

حکم فقهی بازخرید شرط شده در ضمن عقد بیع؛ مطالعه موردی قرارداد ریپو (Repo)

۶۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / سال بیستم / شماره ۷۹ / پاییز ۱۳۹۹

محمد عشایری منفرد*

چکیده

یکی از صورت‌های قرارداد که در بازارهای مختلف سرمایه به ویژه بازارهای بین بانکی جدید رایج است، قرارداد فروش به شرط بازخرید است. این قرارداد که امروزه در قالب‌های جدیدی از قبیل قرارداد ریپو (Repo) نیز تجلی یافته است، یکی از قراردادهای کارگشا در مناسبات اقتصادی بین بانکی شمرده می‌شود. در این قرارداد فروشنده اوراق بهادار شرط می‌کند که در سررسید معینی اوراق فروخته شده را بازخرید کند. سه چالش فقهی مهمی که در برابر این قرارداد وجود دارد عبارت‌اند از: احتمال مخالفت با روایات حرمت بیع‌العینه مشروط، احتمال مخالفت با روایات نهی از انجام دو بیع در بیع واحد و احتمال منافات شرط با مقتضای عقد بیع. این تحقیق با روش‌های فقهی امامیه و با تکیه بر منابع فقهی فریقین، کوشش کرده است چالش مشروعیت توافق بازخرید را ابتدا به صورت عام برطرف کند؛ سپس با تطبیق بر روی قرارداد ریپو نشان دهد قرارداد ریپو از جهت شرط ضمن عقد هیچ مشکل شرعی ندارد. **واژگان کلیدی:** توافق بازخرید، قرارداد ریپو، شرط، بیع‌العینه، مقتضای عقد، بازار سرمایه. **طبقه‌بندی JEL:** Z19, Z12.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی.

Email: ashaiery@gmail.com.

مقدمه

یکی از قراردادهای نسبتاً پرکاربرد در بازارهای مختلف، قرارداد فروش به شرط بازخرید است. در این قرارداد فروشنده و مشتری در ضمن قرارداد شرط می‌کنند که مشتری همین کالا را در سررسید مشخصی به فروشنده، بفروشد. مهم‌ترین چالش این قرارداد شرطی است که در ضمن قرارداد فروش گنجانده می‌شود. چالش‌های فقهی یک شرط عبارت‌اند از: غیر مقدور بودن، غیر عقلایی بودن، غیر جایز بودن، مجهول بودن، معلق بودن، مخالفت با کتاب و سنت و مخالفت با مقتضای عقد. مفروض این تحقیق آن است که «شرط بازخرید» که در ضمن قرارداد می‌آید، هیچ‌یک از چهار مشکل اول (مشکل غیر مقدور بودن، غیر عقلایی بودن، مجهول بودن و معلق بودن) را ندارد. بر این اساس، دو چالش بر سر راه مشروعیت این شرط باقی می‌ماند: احتمال مخالفت با کتاب و سنت و احتمال مخالفت با مقتضای عقد.

چالش مخالفت با کتاب و سنت از اینجا ناشی می‌شود که دو طایفه از ادله کتاب و سنت، می‌تواند چنین قراردادی را با مشکل مشروعیت مواجه کند: طایفه نخست روایاتی است که از طریق فریقین به دست ما رسیده و انجام دو بیع در یک عقد را نهی کرده است (نهی النبی صلی الله علیه و آله عن بیعتین فی بیعة) و طایفه دوم، ادله بیع عینه مشروط است. در بیع عینه مشروط نیز عقد دوم در ضمن عقد نخست شرط شده است. برخی پیشوایان فقهی اهل تسنن مانند شافعی و داوود ظاهری این بیع را جایز و برخی دیگر مانند ابن‌عباس، عایشه، انس، ابن‌سیرین، مالک، ابوحنیفه، شعبی، نخعی، ثوری و اوزاعی آن را حرام دانسته‌اند (ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۱۳۲/ ابن‌رشد، ۱۴۲۵ق/ ج ۳، ص ۱۶۰-۱۶۱/ شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۴۵). امامان شیعه^{علیهم‌السلام} نیز بیع عینه را در صورتی که عقد دوم در عقد اول شرط شده باشد، حرام دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۲-۲۰۳). قرارداد بازخرید از آنجاکه شباهت چشمگیری به عقد عینه مشروط دارد، بر اساس روایات ائمه اهل‌البیت^{علیهم‌السلام} و بخشی از دیدگاه‌های فقهی اهل تسنن، ممکن است با چالش مشروعیت مواجه شود.

ناگفته نماند که قرارداد ریپو شباهتی نیز با بیع الخیار دارد؛ چراکه در بیع الخیار نیز شرط می‌شود که عقد موجود تا آینده‌ای مشخص (در آینده‌ای مشخص) با همین قیمت فسخ شود. در بررسی تفصیلی چالش مخالفت با کتاب و سنت، نیم‌نگاهی نیز به ادله و فتاوی امامیه درباره بیع الخیار خواهیم داشت.

چالش دیگری که مشروعیت این شرط با آن مواجه می‌شود، چالش مخالفت با مقتضای عقد است. این چالش از آنجا ناشی می‌شود که خریدار ملتزم شده است اوراق خریداری شده‌اش را در سررسید معین با قیمتی معین به شخصی معین (فروشنده) بفروشد؛ درحالی‌که مقتضای عقد اول این است او مالک این اوراق بشود و مالکیتش بر این اوراق با چنین محدودیت‌هایی ناسازگار است.

یکی از مصادیق روزآمد بازخرید مشروط شده در عقد پیشین، قرارداد ریپو است. در این توافق‌نامه نیز یک سرمایه‌گذار اوراق بهادار خود را به سرمایه‌گذار دوم می‌فروشد و طرفین همزمان در همین قرارداد توافق می‌کنند که خود فروشنده در آینده همین اوراق یا اوراقی معادل با این اوراق را با قیمتی معین و بالاتر بخرد. قرارداد ریپو در بازارهای سرمایه نقش مهمی دارد. یکی از این بازارها که قرارداد ریپو می‌تواند آن را ارتقا و توسعه بدهد، بازارهای بین‌بانکی است. بازارهای بین‌بانکی با همه اهمیتی که دارند، امروزه غالباً با محوریت تودیع سپرده فعالیت می‌کنند و از این رو دچار محدودیت‌هایی هستند؛ درحالی‌که ابزارهایی مانند ریپو می‌تواند به توسعه این بازارها کمک شایانی بکند. به طور کلی ارتقای کمی و کیفی بازارهای بین‌بانکی به اقتصاد ملی، سالم‌سازی بازار و افزایش سطح سودآوری، کمک قابل‌توجهی می‌کند. از کارکردهای قرارداد ریپو می‌توان به مواردی مانند تأمین مالی خرید یا فروش اوراق بهادار، متنوع‌سازی سبد سرمایه‌گذاری آن هم با ریسک حداقلی، فروکاستن از ریسک اعتباری بازار و... نیز اشاره کرد. شرکت‌ها و مؤسسات مالی وقتی در مخمصه کمبود نقدینگی موقت می‌افتند از طریق این قرارداد می‌توانند به نقدینگی موقت دست یافته و در زمان تعیین‌شده نیز به سرمایه‌های خود دست یابند.

این قرارداد از طرفی موجب توسعه سرمایه‌گذاری می‌شود و از طرف دیگر ریسک متقابل موجود در عملیات قرض‌دهی و قرض‌گیری را ندارد؛ چون فروشنده اوراق در ازای اوراقی که از دست می‌دهد، پول نقد دریافت می‌کند و خریدار اوراق نیز از این جهت که

می‌داند در آینده‌ای معلوم، اوراق خریداری‌شده را با قیمت بالاتر خواهد فروخت، آسوده‌خاطر است.

این نوع ابزار مالی نخستین بار نزدیک به یک قرن پیش در آمریکا به صورت بسیار ساده‌ای استفاده شد. سپس در سه دهه گذشته در قالب‌های پیشرفته‌تر رواج بسیاری یافت. در این سه دهه انواع گوناگونی از قرارداد ریپو پدید آمد. اقتصاددانان ریپو را گاه از منظر تاریخ سررسید و گاه از منظر شکل اجرایی به انواع گوناگونی تقسیم می‌کنند (سلمانی قرائی و محمدی، ۱۳۹۵، ص ۵-۷). از این ابزار مالی، تعریف‌های متعددی ارائه شده است. برخی آن را نوعی وام همراه با ضمانت می‌دانند، برخی آن را بیع به شرط بازخرید و برخی دیگر آن را دو بیع مستقل دانسته‌اند که دومی در اولی شرط شده است (موسویان و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۸۶-۸۷). هرچند از منظر حقوقی، ریپو یک خریدوفروش است، اما اقتصاددانان آن را دارای کارکرد یک وام تضمین‌شده همراه با بهره می‌دانند.

در کشورهای اسلامی افزون بر دغدغه کارآمدی، دغدغه حلیت و مشروعیت نیز موجب محدودیت در استفاده از ابزارهای مالی می‌شود. این تحقیق که برای بررسی فقهی همین مشکل سامان‌یافته، به این پرسش اصلی می‌پردازد که حکم فقهی قراردادهای فروش به شرط بازخرید به ویژه قرارداد ریپو چیست؟ برای حل این مسئله به سه پرسش فرعی باید پاسخ داد: یکی آنکه روایات نهی از عین مشروط با قراردادهای فروش به شرط بازخرید از جمله قرارداد ریپو چه نسبتی برقرار می‌کند؟ دوم آنکه روایات نهی از انجام دو بیع در قرارداد واحد با قراردادهای فروش به شرط بازخرید از جمله قرارداد ریپو چه نسبتی برقرار می‌کند؟ و سوم آنکه ادله قرارداد بیع الخیار با قراردادهای فروش به شرط بازخرید از جمله قرارداد ریپو چه نسبتی برقرار می‌کند؟

این مقاله ابتدا به طور کلی به سراغ قرارداد بازخرید شرط شده در ضمن قرارداد فروش رفته و فرضیه حلیت این قرارداد را بررسی می‌کند. سپس با تطبیق این قرارداد بر روی قرارداد ریپو فرضیه مشروعیت قرارداد ریپو را نیز بررسی می‌کند. بدیهی است که عقد ریپو ممکن است چالش‌های دیگری غیر از چالش شرط ضمن عقد نیز داشته باشد که از مسئله این تحقیق خارج است. شایسته ذکر است که انگیزه نگارش این تحقیق در سلسله جلسات گفتمان فقهی بازار سرمایه که به همت دفتر مطالعات کاربردی مالی - اسلامی و زیر نظر

مرکز پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار در سال ۱۳۹۷ برگزار می‌شد، شکل گرفت و بخشی از داده‌ها و تحلیل‌های مقاله نیز حاصل مذاکرات آموزنده همان جلسات است.

پیشینه پژوهش

پیش از این مقاله‌ای با عنوان «شرط بازخرید در بیع» از دکتر علی‌اکبر ایزدی فر منتشر شده است. این مقاله چنین قراردادی را از نظر فقهی و حقوقی بررسی کرده و در صورت مؤجل بودن عقد اصلی، شرط بازخرید را با بیع عینه مشروط مطابق و در نتیجه آن را باطل دانسته است (ایزدی فر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱). مقاله دیگری با عنوان «توافق‌نامه بازخرید (ریپو) در بازار بین‌بانکی اسلامی» به قلم دکتر سید عباس موسویان و چند محقق همکار منتشر شده است. در این مقاله قرارداد ریپو با دقت و جامعیت کافی معرفی و بررسی شده، سپس برای حل مشکلات فقهی آن، به جای شرط ضمن عقد از راه‌کار قرارداد حق اختیار خرید و حق اختیار فروش استفاده شده است (موسویان و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۸۱-۱۱۱). در هیچ‌یک از این دو مقاله مشکل مخالفت این عقد با روایات نهی از انجام دو بیع در بیع واحد بررسی نشده است. در مقاله دوم بین بیع الخیار و قرارداد ریپو گسست ایجاد شده و در نتیجه از ادله بیع الخیار برای اثبات مشروعیت ریپو استفاده‌ای نشده است. دیگر اثری که درباره این مسئله یافت شد، کتاب بررسی تطبیقی توافق‌نامه بازخرید اوراق بهادار (ریپو) و امکان‌سنجی راه‌اندازی آن در بورس اوراق بهادار تهران است که به قلم کامران سلمانی‌قزائی و مهران محمدی توسط مدیریت تحقیق و توسعه بورس اوراق بهادار ایران منتشر شده است. در این کتاب قرارداد ریپو و اقسام آن به صورت نسبتاً مفصلی مفهوم‌شناسی شده و سپس ساختار بازار ریپو در برخی کشورها از جمله استرالیا، ژاپن، اروپا و آمریکا و ... به صورت تطبیقی مطالعه شده و در فرجام امر امکان راه‌اندازی ریپو در ایران نیز بررسی شده است. در بخش نهایی این کتاب خلاصه‌ای از اهم مطالب مقاله دکتر موسویان و همکاران «توافق‌نامه بازخرید (ریپو) در بازار بین‌بانکی اسلامی» منعکس شده (ر ک: سلمانی‌قزائی و محمدی، ص ۵۵-۵۷)، ولی غیر از این، بحث فقهی قابل توجهی در این کتاب وجود ندارد.

آنچه این تحقیق را از مطالعات پیشین متمایز می‌کند، آن است که در این تحقیق، چالش مشروعیت فقهی قراردادهای باخرید به ویژه قرارداد ریپو از سه زاویه فقهی بررسی می‌شود، درحالی‌که مقاله «شرط باخرید در بیع» اولاً تمرکزی بر روی قرارداد ریپو ندارد، ثانیاً چالش مشروعیت را تنها از یک زاویه فقهی واکاوی کرده است و مقاله «توافق‌نامه باخرید (ریپو) در بازار بین‌بانکی اسلامی» نیز هرچند به صورت جدی به قرارداد ریپو پرداخته، اما چالش مشروعیت را تنها از یک زاویه بررسی کرده و به نتیجه متفاوتی نیز رسیده است.

مشروعیت فقهی قرارداد ریپو در کشور مالزی نیز بررسی و منجر به ابداع توافق‌نامه‌ای موسوم به ریپوی اسلامی (Repo-i) شده است. این توافق‌نامه به موجب دستور بانک مرکزی این کشور از سال ۲۰۰۲ به عنوانی جایگزینی برای ریپوی غیر اسلامی رایج، لازم‌الاجرا شده است. ریپوی اسلامی مالزیایی شبیه به همان ریپوی رایج است با این تفاوت که در این توافق‌نامه، توافق دوم صورت شرطی ندارد؛ بلکه به صورت وعده درآمده است و در هنگام سررسید اگر یکی از طرفین به وعده خود وفا نکرد، طرف دیگر می‌تواند ادعای خسارت بکند (موسویان و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴).

مفاهیم

الف) بیع العینة

عینة که در لغت از ماده «ع ی ن» مشتق شده است، از نظر اصطلاحی در بین فقیهان مذاهب مختلف معنای گوناگونی دارد (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۰)؛ اما در فقه امامیه و برخی مذاهب دیگر منظور از بیع عینة این است که فروشنده کالایی را به صورت نسبی به مشتری بفروشد؛ سپس خودش به قیمت کمتری به صورت نقد از او بخرد. در وجه تسمیه این بیع، لغویان احتمالاتی مطرح کرده‌اند (ابن‌اثیر، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۳۴ / ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۰۴). از قرائن تاریخی به ویژه روایاتی که در منابع اهل تسنن نقل شده، برمی‌آید که این معامله به عنوان یکی از سازوکارهای گریز از ربا (حیل ربا) از صدر اسلام در بین مشرّعان وجود داشته است (ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۱۳۲ / ابن‌رشد، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۶۱ / شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۴۵). ضرورت اجرای چنین عقدی آن است که مشتری نیاز

به پول نقد دارد، ولی فروشنده حاضر نیست به او قرض‌الحسنه بدهد. با اجرای چنین معامله‌ای در حقیقت مشتری فوراً به پول نقد دست می‌یابد و فروشنده نیز از مشتری مبلغی بیش از آنچه فی‌المجلس به او پرداخت کرده، بستانکار می‌شود.

ب) دو بیع در عقد واحد

روایاتی وجود دارد که انجام دو بیع در عقد واحد را نهی کرده است. شیخ طوسی نقل کرده است که پیامبر ﷺ از انجام دو بیع در بیع واحد نهی کرده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۳۰). در مؤتقه عمار نیز آمده است: «فَأَنهَاهُمْ ... عَنْ شَرْطَيْنِ فِي بَيْعٍ» (همان، ص ۳۲۱). در منابع اهل تسنن نیز آمده است که «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ» (مالک، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۹۵۷-۹۵۸). این روایات می‌تواند عقد شرط شده در قرارداد پیشین را به چالش بکشد؛ چون وقتی عقدی در عقد پیشین شرط می‌شود، ممکن است مصداق انجام دو بیع در بیع واحد باشد.

ج) توافق‌نامه بازخرید (ریپو)

واژه ریپو (Repo) مخفف کلمه (Repurchase Agreement) و به معنای توافق‌نامه بازخرید است. قرارداد ریپو (توافق‌نامه بازخرید) قراردادی است که بر اساس آن یک سرمایه‌گذار (مثلاً یک نهاد تجاری) به عنوان فروشنده ریپو، اوراق بهادار خود را به یک سرمایه‌گذار دیگر (خریدار ریپو) می‌فروشد و به طور همزمان تعهد می‌کند که همان اوراق بهادار یا معادل آن اوراق را در آینده به قیمت مشخص و بیشتری بازخرید نماید. مشتری ریپو نیز متعهد می‌شود که در آینده همان اوراق یا معادل آن را به فروشنده بفروشد. کلمه معادل در این تعریف نشان می‌دهد که مشتری می‌تواند اصل اوراق مورد معامله را در زمان تملک خودش به دیگران بفروشد و در هنگام سررسید معادل آن را تهیه کرده و به فروشنده بفروشد (سلمانی قرائی و محمدی، ۱۳۹۵، ص ۳).

شرطی که در ضمن عقد ریپو وجود دارد، مشکلاتی برای ریپو به وجود آورده است. یکی از این مشکلات این است که قلمرو این عقد به قلمرو بیع عینه مشروط بسیار نزدیک می‌شود. چنانکه در کشور مالزی عقد ریپو را مصداق بیع عینه دانسته‌اند و برای حل این

مشکل از «وعد» به عنوان جایگزینی برای شرط ضمن عقد ریپو استفاده می‌کنند (موسویان و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴).

محققان ایرانی - اما - برای برون‌رفت از مشکل شبیه شدن ریپو به عینه مشروط، توافق بازرخید را به قرارداد حق اختیار خرید و حق اختیار فروش تبدیل کرده‌اند. این تبدیل از سویی موجب مغایرت جدی ریپو ایرانی با عینه مشروط شده و از سوی دیگر موجب شده است چالش مخالف بودن شرط با مقتضای عقد نیز در ریپوی ایرانی حل شود (همان، ص ۱۰۴). هرچند در تعابیر این محققان نیز شفافیت کافی وجود ندارد و به صورت دقیق معلوم نیست که قرارداد حق اختیار خرید و حق اختیار فروش به مثابه شرط در ضمن قرارداد اول گنجانده شده است یا یک قرارداد انضمامی است.

قرارداد شرط شده در یک عقد پیشین، از دو جهت قابل بررسی است: یکی از آن جهت یک عقد است و دیگری از آن جهت که یک شرط است. فقه اسلامی برای صحت یک عقد و صحت یک شرط، شروطی گذاشته است که قرارداد شرط شده در یک عقد پیشین، به ناچار باید همه این شروط را داشته باشد. مفروض این تحقیق آن است که قرارداد شرط شده در یک عقد پیشین، فقط از دو جهت نیاز به بررسی دارد: یکی از جهت مخالفت احتمالی با کتاب و سنت و دیگری از جهت مخالفت شرط با مقتضای عقد. هر یک از این دو چالش به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

مخالفت احتمالی شرط بازرخید با کتاب و سنت

عمومات صحت شرط، مانند «المسلمون عند شروطهم إلا شرطاً حراماً او حرم حلالاً» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۶۷) بدو «قرارداد شرط شده در عقد پیشین» را شامل می‌شود. از این جهت، اصل این است که چنین قراردادی صحیح باشد مگر آنکه مخالفتش با کتاب و سنت احراز شده و از این‌رو داخل در تحت مستثنا (احل حراماً او حرم حلالاً) شود. از آنجاکه احتمال مخالفت این قرارداد با کتاب و سنت به دو مسئله عینه مشروط و روایات نهی از انجام دو بیع در قرارداد واحد برمی‌گردد، این مخالفت احتمالی را در همین دو بخش پی می‌گیریم.

الف) نسبت بین قرارداد شرط شده در عقد پیشین و عینۀ مشروط

چنانچه گذشت عینۀ مشروط یکی از عقود است که در اسلام مورد نهی قرار گرفته است. در فقه اهل تسنن درباره این عقد، دیدگاه‌های یکسانی وجود ندارد. برخی فقیهان اهل تسنن این بیع را حلال دانسته‌اند. در بین صحابه نیز از عبد‌الله بن عمر نقل شده است که این معامله را صحیح می‌دانست. با این حال بیشتر فقیهان اهل تسنن با استناد به روایات نبوی، دیدگاه‌های برخی صحابه و دلیل عقلی سد ذرایع این معامله را حرام دانسته‌اند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۱۳۲/ ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۶۱/ شوکانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۴۵)؛ البته در روایات عصر امام صادق علیه السلام آمده است، فقیهان اهل سنت در آن روزگار برای صحیح شدن این معامله توصیه می‌کردند که عقد دوم با فاصله زمانی و در مجلسی دیگر انجام شود؛ ولی امام صادق علیه السلام این راهکار (ایجاد فاصله زمانی بین دو عقد) را موجب صحیح شدن این عقد نمی‌دانستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۲).

بیع عینۀ در فقه امامیه به دو نوع مشروط و غیر مشروط تقسیم شده است. منظور از عینۀ مشروط، عینۀ ای است که عقد دوم در عقد اول شرط شده باشد و مشتری عینۀ ملتزم شده باشد که کالا را حتماً به خود فروشنده بفروشد؛ اما در عینۀ غیر مشروط مشتری چنین شرطی را نپذیرفته و آزاد است که کالا را به هر کسی که بخواهد (از جمله خود فروشنده) بفروشد.

عینۀ غیر مشروط را برخی روایات امامیه، حلال دانسته‌اند (همان: ص ۲۰۲-۲۰۶)؛ البته روایت مخالفی نیز وجود دارد که فروشنده عینۀ را از پس گرفتن مبیع نهی کرده است. درباره روایت مخالف، سه احتمال داده شده است: شیخ طوسی آن را بر کراهت حمل کرده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۸۰). مجلسی پدر، آن را بر تقیه حمل کرده (مجلسی ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۵۷۰) و سرانجام مجلسی پسر، معتقد است منظور از روایت «لَا تَقْبِضُ مِمَّا تُعِينُ» این است که فروشنده بخواهد مبیع را بدون شراء از مشتری پس بگیرد (همان). به نظر می‌رسد برداشت مجلسی پسر قابل قبول باشد، چون با روایت *ابوالقاسم حنّاط* نیز قابل تأیید است. در روایت *ابوالقاسم حنّاط* آمده است: «لَا تَأْخُذُ مِنْهُ حَتَّى يَبِيعَهُ وَ يَعْطِيكَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۵). عینۀ غیر مشروط افزون بر اینکه حلال است، به این تحقیق نیز ارتباط چندانی ندارد. از این رو بررسی تفصیلی روایات عینۀ غیر مشروط برای این تحقیق ضروری نیست.

عینه مشروط مورد مخالفت برخی از روایات (یکی از حسین بن مندر و دیگری از علی بن جعفر) قرار گرفته است. در روایت حسین بن مندر آمده است که؛ «إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ وَكُنْتَ أَنْتَ أَيْضاً بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَيْتَ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ فَلَا بَأْسَ» (وقتی فروشنده اختیار [کافی] داشته باشد [که] اگر خواست، بفروشد و اگر خواست نفرشد و تو نیز اختیار [کافی] داشته باشی [که] اگر خواستی بخری و اگر نخواستی نخری، [در معامله] هیچ اشکالی وجود ندارد) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۲). و در روایت علی بن جعفر نیز آمده است: «إِذَا لَمْ يَشْتَرِطْ وَرَضِيَ فَلَا بَأْسَ» (اگر طرفین قرارداد شرط نکنند و خودشان بدون شرط [راضی شوند، هیچ اشکالی ندارد) (علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، ۱۲۷). مفهوم روایت نخست این است که اگر فروشنده یا مشتری اختیار کافی نداشته باشند (اختیارشان به وسیله شرط محدود شده باشد)، در این صورت معامله اشکال دارد. چنانکه مفهوم روایت دوم نیز آن است که اگر بازخرید در عقد اصلی شرط شده باشد و متعاقبین رضایت باطنی (بدون شرط) نداشته باشند، معامله اشکال دارد.

حرمت بیع عینه مشروط افزون بر روایات، به اجماع فقیهان امامیه نیز قابل استناد است (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ص ۴۸۱). برای بطلان عینه مشروط افزون بر اجماع و روایات، به دو دلیل دیگر نیز استناد شده است: یکی لزوم دور و دیگری عدم قصد جدی. برخی فقها ادعا کرده‌اند که در دل عینه مشروط یک دور باطل وجود دارد؛ چراکه صحت عقد دوم متوقف بر مالکیت مشتری است (چون مشتری تا مالک نشود نمی‌تواند بفروشد) و مالکیت مشتری نیز متوقف بر صحت بیع اول است. صحت بیع اول نیز طبق قرارداد متوقف و مشروط به عقد دوم است. فقیهان دیگر - اما - بر این ادعای دور خرده گرفته‌اند که در قرارداد عینه مشروط، آنچه متوقف بر عقد دوم شده، صحت عقد اول نیست، بلکه لزوم عقد اول است؛ بنابراین اشکال دور منتفی است. عدم قصد جدی نیز اشکال دیگری است که از سوی برخی فقیهان مطرح شده، اما توسط فقیهان دیگر ابطال شده است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۰۴ / انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۳۲ - ۲۳۵)؛ بنابراین مستند فقهی قابل قبول برای بطلان عینه مشروط، همان دو روایت و اجماع است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹، ص ۱۲۸) که اجماع بر اساس برخی مبانی به خاطر مدرکی بودن، مورد استناد قرار نمی‌گیرد. خلاصه آنکه دلیل موجهی که برای حرمت عینه مشروط باقی می‌ماند، روایات است. اینک با توجه

به شباهتی که بین عینه مشروط و قرارداد فروش به شرط باز خرید وجود دارد، باید مشخص کرد که روایات حرمت بیع عینه مشروط شامل قرارداد بیع به شرط باز خرید نیز می شود یا نمی شود؟

برای اینکه حکم عینه مشروط شامل این قراردادها بشود دو راه عمده وجود دارد: نخست اینکه اثبات شود این قراردادها همان عینه مشروط (یکی از مصادیق آن) هستند. راه دوم نیز آن است که با اذعان به مغایرت عینه مشروط با این قراردادها، حکم حرمت به وسیله تنقیح مناط، مفهوم تعلیل یا حکمت حکم از بیع عینه به این قراردادها تسری یابد.

راه نخست (ادعای اتحاد بیع عینه مشروط با این قراردادها) قابل اثبات نیست؛ چون مقایسه قرارداد شرط شده در عقد پیشین با بیع عینه مشروط نشان می دهد که قرارداد شرط شده در عقد پیشین با بیع عینه مشروط تفاوت دارد. تفاوتی که بین قرارداد شرط شده در عقد پیشین با بیع عینه وجود دارد این است که در بیع عینه، عقد اول به صورت نسبه و عقد دوم به صورت نقد انجام می شود؛ اما این تحقیق درباره قراردادی بحث می کند که در ضمن یک عقد غیر نسبه شرط شده است؛ بنابراین اگر قرارداد شرط شده در عقد پیشین نیز به صورت نسبه انجام شود، مشمول ادله حرمت عینه مشروط می شود.

راه دوم (تسری حکم از عینه مشروط به این قراردادها) نیز قابل اثبات نیست؛ چراکه برای این تسری سه طریق وجود دارد: تنقیح مناط، مفهوم تعلیل و حکمت حکم؛ ولی باید دانست که در اینجا هیچ یک از این سه طریق، صلاحیت تسری دادن حکم را ندارد. تنقیح مناط عامل مناسبی برای تسری دادن حکم حرمت از عینه به قراردادهای مورد بحث نیست؛ چراکه برای تنقیح مناط ابتدا باید مناط قطعی حکم حرمت، کشف شده باشد؛ در حالی که در عینه مشروط، مناط حکم حرمت معلوم نیست. مفهوم تعلیل نیز عامل مناسبی برای تسری دادن حکم حرمت از عینه مشروط به این قراردادها نیست؛ چراکه در مفهوم تعلیل، ابتدا باید فقیه، علم پیدا کند. علت منحصره حرمت عینه مشروط، همان شرط شدن است؛ در حالی که علت انحصاری شرط برای حرمت عینه مشروط نیز محرز نیست. تنها چیزی که باقی می ماند، حکمت حکم است. با توجه به زبان روایاتی که حرمت عینه مشروط را بیان کرده اند، حکمت انگاشتن شرط برای حرمت عینه نیز معلوم نیست.

ب) قرارداد شرط‌شده در عقد پیشین و روایات نهی از انجام دو بیع در بیع واحد

چنانکه گذشت در برخی روایات آمده است، پیامبر ﷺ انجام دو بیع در بیع واحد را نهی فرموده‌اند. «بازخرید شرط شده در عقد پیشین» نیز ممکن است از مصادیق «دو بیع در بیع واحد» تلقی شود. از این رو باید این روایات نیز از نظر فقه الحدیثی بررسی شود تا مشخص شود که این روایات، «عقد مشروط شده در عقد پیشین» را شامل می‌شود یا نمی‌شود. از میان فقیهان امامیه، فقیهی که «معاوضه شرط شده در عقد پیشین» را با استناد به این روایات باطل بداند، یافت نشد؛ مگر ابن‌براج (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ص ۳۷۲). ظاهراً ابن‌براج روایات نهی از انجام دو بیع در بیع واحد را بر این معنا حمل کرده است. برداشتی که ایشان از این روایات داشته‌اند، به یکی از دو برداشت شافعی نیز بسیار نزدیک است. او نیز به عنوان احتمال دوم در معنای روایت، احتمال داده است که فروش یک مبیع به مبلغ هزار دینار به شرط آنکه مشتری نیز مبیع دیگری را به مبلغ مشخصی به شما بفروشد، جایز نباشد. البته شیخ طوسی این معنا را با تعبیر «قیل» به فقیه نامشخصی نسبت داده است که ظاهراً باید منظورش اشاره به همان قول شافعی یا ابن‌براج باشد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۵۹). در برابر دیدگاه ابن‌براج، اجماع متقدمان و متأخران وجود دارد. از بین متقدمان می‌توان شیخ طوسی را نام برد که نمونه‌ای از عقد مشروط شده در عقد پیشین را در کتاب مبسوط مطرح کرده و ابتدا آن را منهی‌عنه دانسته؛ اما در نهایت نوشته است: «به نظر من چنین عقدی جایز است چراکه «البیعتین فی بیعة» در نزد ما جایز است» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۴۵-۲۴۶). تعبیر «در نزد ما» (عندنا) در عبارت شیخ طوسی اشاره به اجماع دارد. از بین متأخران نیز می‌توان به علامه حلی اشاره کرد که وی نیز پس از نقل احتمال شافعی نوشته است: «تفسیری که شافعی ارائه کرده در نزد ما هیچ اعتباری ندارد چراکه بیع مشروط در نزد ما جایز است» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۲۷). با توجه به عبارت «در نزد ما» گویا علامه حلی نیز مانند شیخ طوسی می‌خواهد بگوید، هیچ‌یک از فقیهان امامیه روایت را به چنین معنایی حمل نمی‌کنند؛ بنابراین برداشت ابن‌براج در فقه امامیه یک برداشت نادر است.

با این حال جای این سؤال باقی است که فقیهان امامیه روایات نهی از «بیعین فی بیع واحد» را به چه معنایی حمل کرده‌اند؟ واقعیت این است که در نزد فقیهان امامیه دست‌کم چهار محمل معنایی برای این روایات یافت شد:

نخست: بیع با ثمن مردد

علامه حلی این روایات را به معنای «بیع با ثمن مردد» که در ازای مبیعش، یک قیمت نقد (عاجل) و یک قیمت نسبه گران‌تر (آجل) قرار گرفته باشد، دانسته است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۲۷) و ابن‌جنید نیز روایتی با همین مضمون (لا تحل صفقتان فی بیعة واحدة) را بر این معنا حمل کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۲۳). این تفسیر را مجلسی اول نیز برای این روایت ذکر کرده است (مجلسی محمدتقی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۲۹۴). البته وی احتمال مشابه دیگری نیز داده و روایت را بر بیعی با دو ثمن آجل که هرکدام قیمت خاصی داشته باشد، نیز حمل کرده است (همان، ج ۹، ص ۳۴۸). اردبیلی نیز در معنای روایت دو احتمال داده که یکی از آنها حمل روایت بر بیع با ثمن مردد است (اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۳۲۷). یکی از فقیهان معاصر نیز این روایات را به دقت بررسی کرده و نهایتاً آن را بر معنای یک بیع با دو ثمن که یکی عاجل و دیگری آجل اما گران‌تر باشد، حمل کرده است (شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۱۷).

دوم: بیع یک مبیع به مشتری‌های متعدد در عقد واحد

مجلسی دوم افزون بر همان معنای اول، معنای احتمالی دیگری برای روایت یافته است. وی روایت را بر فروش یک کالا به دو مشتری در عقد واحد نیز قابل حمل دانسته است (مجلسی محمدباقر، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۴۴۴).

سوم: بیع با چند ایجاب متوالی و قبول واحد

اردبیلی افزون بر احتمال نخست، بر معنای احتمالی دیگری نیز حمل کرده و در جای دیگری روایت را بر چند ایجاب متعدد و متوالی که همگی با یک قبول مورد توافق طرف مقابل قرار بگیرد، حمل کرده است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۵۳۱-۵۳۲).

چهارم: ادعای اجمال

صاحب حدائق در بررسی حکم شرعی بیع با ثمن مردد، به همین روایت رسیده و آن را با روایات دیگری معارض یافته؛ سپس برای رفع تعارض، این روایت را مجمل و در نتیجه، غیر قابل استناد دانسته است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹، ص ۱۲۴). کوتاه سخن آنکه با صرف نظر از برداشت ابن براج (که با اجماع متقدمان و متأخران مخالف است)، این روایات هیچ ارتباطی با عقد مشروط شده در عقد پیشین ندارد.

انگاره مطابقت شرط با خرید با کتاب و سنت

در مبحث پیشین، اثبات شد که قرارداد فروش به شرط با خرید، هیچ مخالفتی با کتاب و سنت ندارد. این مبحث - اما - می‌خواهد انگاره موافقت چنین قراردادی با کتاب و سنت را نیز بررسی کند. برای بررسی موافقت این عقد با کتاب و سنت باید این نکته را مورد توجه قرار داد که قرارداد فروش به شرط با خرید شباهتی نیز به برداشت عمومی فقیهان امامیه از بیع‌الخیار دارد. بیع‌الخیار بیعی است که در آن فروشنده شرط می‌کند که اگر تا مدت معینی (در زمان معینی) ثمن را برگرداند، حق فسخ معامله را داشته باشد. این بیع به خاطر وجود روایات متعدد مورد قبول همه فقیهان امامیه است (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۹۳ / شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۰۲)؛ اما برخی فقیهان اهل سنت آن را باطل می‌دانند.

بر اساس جستجویی که شیخ اعظم / انصاری انجام داده، بیشتر فقیهان امامیه بیع‌الخیار را بدین صورت فهمیده‌اند که فروشنده در تمام مدت شرط شده، حق فسخ دارد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۳۱). پس برداشت رایج در فقه امامیه بیع‌الخیار را مرکب «از یک بیع و یک شرط فسخ» می‌دانند. بر اساس این برداشت رایج، بیع‌الخیار به مسئله این مقاله هیچ ارتباطی ندارد؛ چراکه در این مقاله شرط شدن عقد دوم در یک عقد پیشین بررسی می‌شود، نه شرط شدن یک فسخ در ضمن عقد اول.

با این حال از بیع‌الخیار برداشت‌های دیگری نیز وجود دارد. برخی فقیهان امامیه بیع‌الخیار را مرکب از عقد و فسخ تلقی نکرده‌اند؛ بلکه مرکب از «عقد بیع و عقد تقایل» تلقی کرده‌اند (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۹). شیخ / انصاری نیز همین تلقی را از نظرگاه فقهی تأیید کرده و از برخی روایات بیع‌الخیار نیز قابل برداشت دانسته است (انصاری، ۱۴۱۵ق،

ج ۵، ص ۱۳۱). روشن است که ادله بیع‌الخیار در این تلقی، به مسئله این تحقیق نزدیک شده است؛ چراکه بر اساس این تلقی، فقه امامیه یک «عقد تقابلی شرط شده در ضمن یک عقد پیشین» را تأیید کرده است.

برداشت دیگری از بیع‌الخیار نیز در بین فقیهان امامیه وجود دارد که بیع‌الخیار را بر مسئله این تحقیق کاملاً منطبق می‌کند. برخی فقیهان بیع‌الخیار را در قالب «عقد به شرط بازخريد» قابل تصور دانسته‌اند. برای مثال سید یزدی یکی از صورت‌های قابل قبول برای بیع‌الخیار را ترکیبی از دو عقد معرفی کرده و تصریح کرده است که در بیع‌الخیار فروشنده می‌تواند شرط کند که هر وقت ثمن را بازگرداندم، در برابر همین ثمن همین مبيع را از تو بازخريد کنم (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۶). برخی فقیهان دیگر مانند مامقانی، *ایروانی*، مدنی و امام خمینی از نظر فقهی این صورت از بیع‌الخیار را تأیید کرده و برخی از همین بزرگان تصریح کرده‌اند که چنین صورتی از بیع‌الخیار با ظهور برخی روایات بیع‌الخیار نیز مطابقت دارد (مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۵۹ / *ایروانی*، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۲ / موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۳۳۵). بررسی تفصیلی مطابقت این صورت از بیع‌الخیار با متن روایات، در *تنگ تنگ* این مقاله نمی‌گنجد. از این رو همین قدر که برخی از فقیهان چنین صورتی از بیع‌الخیار را مطابق با ظاهر برخی روایات دانسته‌اند، در حد این مقاله کفایت می‌کند.

نقل دیدگاه فقیهان بزرگی که بیع‌الخیار را مرکب از «عقد بیع و شرط بازخريد» دانسته و این تلقی از بیع‌الخیار را با ظاهر برخی روایات نیز مطابق یافته‌اند، انگاره مخالفت «عقد مشروط شده در عقد پیشین» با کتاب و سنت را به صورت کامل منتفی کرده و به جای آن انگاره موافقت آن با کتاب و سنت (و به طور مشخص موافقت آن با برخی از روایات بیع‌الخیار) را نیز جان می‌بخشد.

مخالفت با مقتضای عقد

مخالفت با مقتضای عقد نیز احتمالی است که از ملتزم شدن مشتری به فروش دوباره مبیع برمی خیزد. مقتضای عقد بیع، تملک مشتری بر مبیع است. تملک مشتری بر مبیع با کمک کبرای قاعده تسلط، موجب می شود که اختیار مبیع به صورت کامل در دست مشتری باشد؛ بنابراین هر شرطی که تسلط مشتری بر مبیع را محدود کند، با سلطه همه جانبه مشتری که ره آورد عقد بیع است، منافات دارد. ممکن است همین شرط بازخرید که در ضمن بیع اول آمده، یکی از مصادیق این شرط محدودکننده انگاشته شود.

علامه حلی چنین شرطی را باطل دانسته، ولی در مقام اثبات بطلان این شرط، به مخالفت با مقتضای عقد هیچ اشاره ای نکرده، بلکه تنها دلیل بطلان این شرط را «لزوم دور» معرفی کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۵۱). اینکه علامه در ابطال این عقد به مخالفت با مقتضای عقد هیچ اشاره ای نمی کند، شاید نشانه آن باشد که وی این شرط را مخالف با مقتضای عقد نمی دانسته است.

در بررسی احتمال مخالفت شرط بازخرید، باید به این نکته توجه کرد که شروط به دو دسته عمده قابل تقسیم هستند: نخست شروطی که صرفاً با اطلاق مقتضای عقد منافات دارند و دوم شروطی که با اصل مقتضای عقد منافات دارند. بدیهی است که دسته نخست، شرط منافی با مقتضای عقد شمرده نمی شوند. آنچه شرط منافی با مقتضای عقد شمرده می شود شرطی است که با جوهر عقد منافات داشته باشد؛ به طوری که در کنار چنین شرطی، اصلاً امکان قصد کردن عقد توسط عاقد وجود نداشته باشد (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ص ۷۷).

مقتضای عقد بیع، تملیک مبیع به مشتری است. هر شرطی که مالکیت مشتری بر مبیع را از بین ببرد، شرط منافی با عقد بیع شمرده می شود؛ اما شرطهایی که اطلاق مالکیت او را محدود بکند، شرط منافی با مقتضای عقد شمرده نمی شود. عقد شرط شده در قرارداد پیشین، اصل مالکیت مشتری را منع نمی کند؛ بلکه صرفاً گستره مالکیت او را محدود می کند؛ بنابراین از شروط منافی با مقتضای عقد نیز شمرده نمی شود.

حکم شرعی توافق نامه باز خرید (ریپو)

محققان علوم اقتصادی، ماهیت قرارداد ریپو را بیع دانسته‌اند (موسویان و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۸۷). اگر بیع بودن عقد ریپو را مسلم فرض کنیم، این قرارداد با چهار مشکل احتمالی مواجه است: مشکل نخست آن است که این قرارداد به بیع عینه مشروط، شباهت دارد و بیع عینه مشروط در نزد فقیهان امامیه، باطل و با روایات معتبر نیز ناسازگار است. از این رو ریپو نیز ممکن است سر از مخالفت با کتاب و سنت در بیاورد. دومین مشکل ریپو آن است که ممکن است مصداق انجام دو بیع در عقد واحد تلقی شده و با روایات نهی کننده از انجام دو بیع در عقد واحد، منافات یافته و سر از مخالفت با کتاب و سنت در بیاورد. سومین مشکل قرارداد ریپو آن است که اگر توافق باز خرید در ضمن بیع اوراق شرط شود، ممکن است از مصادیق شرط مخالف با مقتضای عقد تلقی شود. چهارمین مشکل نیز آن است که در قرارداد ریپو منافع مبیع تا زمان سر رسید به مشتری تعلق ندارد، بلکه متعلق به فروشنده است؛ در حالی که اقتضای عقد بیع این است که همه منافع مبیع از لحظه انجام عقد، به مشتری تعلق داشته باشد.

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / حکم فقهی باز خرید شرط شده در ضمن عقد بیع ...

محققان ایرانی با اصلاحیه‌ای که بر ریپو گذاشته‌اند، نسخه جدیدی از این ابزار مالی را طراحی کرده‌اند. در نسخه ایرانی ریپو، برای حل مشکل اول و دوم (مخالف شدن شرط ریپو با کتاب و سنت) و مشکل سوم (مخالف بودن شرط ریپو با مقتضای عقد) پیشنهاد شده است که توافق باز خرید در ضمن بیع اوراق، شرط نشود؛ بلکه به صورت قرارداد حق اختیار خرید و حق اختیار فروش به قرارداد بیع اوراق ضمیمه شود. برای حل مشکل چهارم (عدم تعلق منافع مبیع به مشتری) نیز تصور شده است که این بیع یک بیع مسلوب المنفعه است (همان).

این تحقیق برخلاف راه کارهایی که محققان ایرانی برای نسخه ایرانی ریپو پیشنهاد داده‌اند، درباره مشکلات مطرح شده دیدگاه دیگری دارد. به نظر نگارنده، هیچ نیازی نیست که توافق باز خرید را از صورت شرطی خارج و به قرارداد اختیار خرید و فروش تبدیل کنیم. چون مشکلات شرط بودن توافق باز خرید، راه حل دارد.

مشکل اول (مخالفت شرط با کتاب و سنت از طریق شباهت به بیع عینه) با دو بیان قابل حل است: بیان نخست آنکه چنانکه در بخش اول تحقیق گذشت، بیع عینه مشروط

بیعی است که در آن، مبیع به صورت نسبه فروخته می‌شود؛ درحالی‌که در ریپو، اوراق به صورت نقد فروخته می‌شود. بیان دوم نیز آن است که شرط موجود در ضمن عقد ریپو، بدواً داخل در عمومات، صحت شرط است و برای اینکه از تحت عمومات خارج شود، باید اطمینان پیدا کنیم که ادله حرمت عینه مشروط، شامل قرارداد ریپو می‌شود؛ درحالی‌که حتی اگر از تفاوت آشکاری که بین ریپو و عینه مشروط وجود دارد، صرف‌نظر کنیم، بازهم داخل شدن قرارداد ریپو در تحت ادله حرمت عینه مشروط، اطمینانی نیست؛ بلکه حداکثر مشکوک است و در مورد چنین شکی باید به عمومات صحت شرط تمسک کرد.

درباره مشکل دوم (مخالفت شرط با کتاب و سنت از طریق شباهت به بیعین فی بیع واحد) نیز دو بیان وجود دارد: بیان اول آنکه در بخش اول این تحقیق اثبات شد که روایات نهی از انجام دو بیع در عقد واحد، هیچ ربطی به توافق‌نامه بازخرید ندارد. بیان دوم نیز آنکه شباهت ریپو به البیع فی بیعین، حداکثر می‌تواند موجب شک بشود که در مورد این شک باید به عموم ادله صحت شروط تمسک کرد. درباره مشکل سوم نیز چنانکه گذشت، شرط موجود در ضمن عقد ریپو با اصل مقتضای بیع، هیچ منافاتی ندارد، بلکه فقط با اطلاق آن منافات دارد. مشکل چهارم نیز با مسئله این تحقیق ارتباطی ندارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پژوهش، عیان شد که توافق بازخریدی که در ضمن قرارداد فروش شرط شده باشد، می‌تواند از جهتی شبیه به بیع‌العینه مشروط و از جهتی هم شبیه به انجام دو بیع در بیع واحد شمرده شود و از آنجاکه بیع‌العینه مشروط و انجام دو بیع در بیع واحد در روایات نهی شده است، ممکن است توافق بازخرید از شرط‌های مخالف کتاب و سنت شمرده شود؛ اما تحقیق حاضر عیان کرد که اولاً توافق بازخرید از جهت نقد بودن و نسبه بودن با بیع‌العینه مشروط تفاوت دارد و هیچ راه موجهی برای تسری حکم بیع‌العینه مشروط به این قراردادها وجود ندارد، ثانیاً فقیهان و محدثان امامیه روایات نهی از انجام دو بیع در بیع واحد را بر توافق‌نامه بازخرید، قابل انطباق نمی‌دانند. این تحقیق پس از آنکه احتمال مخالفت توافق‌نامه بازخرید با کتاب و سنت را ابطال کرد، نشان داد که این توافق‌نامه بر اساس خوانشی که فقیهانی مانند سید یزدی، *ایروانی*، امام خمینی و... از ادله بیع‌الخیار دارند،

می‌تواند از شروط موافق با کتاب و سنت نیز قلمداد شود. از سوی دیگر، انگاره مخالفت توافق‌نامه با خرید با مقتضای عقد نیز بررسی شد و معلوم شد که شرط با خرید با اصل مقتضای عقد هیچ منافاتی ندارد، بلکه فقط با اطلاق مقتضای عقد، منافات دارد و از این جهت هم با هیچ مشکلی مواجه نیست. در فرجام تحقیق نیز مشخص شد که قرارداد ریپو به عنوان یکی از مصادیق نوپیدای توافق‌نامه با خرید، هیچ‌یک از مشکلات یاد شده را ندارد.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر؛ النهایة؛ ج ۳، قم: اسماعیلیان، [بی‌تا].
۲. ابن حمزه؛ الوسيلة؛ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن رشد؛ بدایة المجتهد ونهایة المقتصد؛ ج ۳، القاهرة: دار الحدیث، ۱۴۲۵ق.
۴. ابن فارس؛ معجم مقانیس اللغة؛ ج ۴، اول، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن قدامة، أبو محمد؛ المغنی؛ ج ۴، القاهرة: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.
۶. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة؛ ج ۸، اول، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۷. انصاری، شیخ مرتضی؛ المكاسب؛ ج ۵-۶، اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ، ۱۴۱۵ق.
۸. ایروانی، علی، حاشیة المكاسب؛ ج ۲، اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۹. ایزدی‌فر، علی‌اکبر؛ «شرط با خرید در بیع»؛ مطالعات اسلامی، مشهد: نشریه دانشکده الاهیات مشهد، ش ۵۱-۵۲، ۱۳۸۰.
۱۰. بحرانی، یوسف؛ الحدائق الناضرة؛ ج ۱۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۱. حمیری، قرب الاسناد؛ قم: مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۱۳ق.
۱۲. سبزواری، محمدباقر؛ کفایة الاحکام؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۳. سعدی، ابوجیب؛ القاموس الفقهي؛ ج ۲، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

۱۴. سلمانی‌قرائی، کامران و مهران محمدی؛ بررسی تطبیقی توافق‌نامه بازخرید اوراق بهادار (ریپو) و امکان‌سنجی راه‌اندازی آن در بورس ایران؛ تهران: بورس اوراق بهادار تهران مدیریت تحقیق و توسعه، ۱۳۹۵.
۱۵. الشوکانی، محمد بن علی؛ نیل الأوطار؛ ج ۵، مصر: دار الحدیث، ۱۴۱۳ق.
۱۶. شهید ثانی؛ مسالک الإفهام؛ ج ۳، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۷. طباطبائی‌یزدی، سید محمدکاظم؛ حاشیه‌المکاسب؛ ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن؛ الإستبصار؛ ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
۱۹. _____؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۷، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۰. _____؛ المبسوط؛ ج ۲، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق.
۲۱. علی بن جعفر؛ مسائل علی بن جعفر؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۲. علامه حلی؛ تذکره الفقهاء؛ ج ۱۰، قم: آل‌ال‌بیت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۲۳. _____؛ مختلف الشیعة؛ ج ۵، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۴. کاشف‌العطاء؛ محمدحسین؛ تحریر المجلة؛ ج ۱، نجف: المكتبة المرتضویة، ۱۳۵۹ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول الکافی؛ ج ۵، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مالک بن انس؛ موطأ الإمام مالک؛ ج ۴، ابوظبی: مؤسسه زاید بن سلطان، ۱۴۲۵ق.
۲۷. مامقانی، عبدالله؛ نهاية المقال؛ قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۵۰ق.
۲۸. مجلسی؛ محمدباقر؛ ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار؛ ج ۱۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۲۹. مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقین؛ ج ۱۰، ۹ و ۷، ج ۲، قم: کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۳۰. محقق کرکی؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۳۱. موسوی خمینی (امام)؛ سیدروح‌الله؛ کتاب‌ال‌بیع؛ ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.

۳۲. موسویان، سید عباس و دیگران؛ «توافق‌نامه باخرید (ریپو) در بازار بین‌بانکی اسلامی»؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۶۰، ۱۳۹۴.
۳۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ قراءات فقهیه معاصره؛ ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف، ۱۴۲۳ق.